تك شماره يك: ريال و نيم | صبح پنجشنبه ٦ ارديبهشت ماه ۱۳۲۴ | سال دوم شماره ۲۷۳

آژیر

مدیر مسئول جعفر پیشه‌وری
این روزنامه عضو جبهه آزادی است
بوسیله هیئت تحریریه منتشر میشود
روزهای انتشار یکشنبه ـ سه‌شنبه ـ پنجشنبه
تلفن ۹۸۱۷

الحاق نیروهای امریکا و شوروی

خبرهای جنگ روزبروز جالب تر می شود

پریروز فرمان مارشال استالین تائید کرد که ارتش سرخ فرد کنان استحکامات دفاعی آلمانها را شکسته وارد برلن گردیده است

این خبر چند روز پیش از طرف رادیوهای انگلیس و فرانسه انتشار داده شده بود.

مسکو معمولا فتوحات ارتش سرخ را چند روز دیرتر خبر میدهد

امروز رادیوهای دیگر خبر دادند که ارتش سرخ با نیروی امریکائی تماس حاصل نموده است

این واقعه را همه کارشناسان پیش‌بینی میکردند

بواسطه این تماس قوای آلمان بدو قسمت تقسیم میشود.

عده بیشمار آن در جنوب در حال محاصره قطعی واقع شده است عده دیگر در شمال بیش از امروز که وضعیت ناگواری دارد راه فراری نمیتوانند داشته باشند

این پیروزی در نوبه خود دارای اهمیت شایانی است بعد از این نیروی متفقین غیر از محو و نابود کردن باقیمانده ارتش هیتلر کار دیگر اگر داشته باشند

باقی در صفحه ۲

قلم اربابزاده

مدیر روزنامه آرمان ملی

مشاهدات من در اصفهان

— ۸ —

وقتی درشکه ما از خیابان شاهپور گذشته و وارد کوچه باغات اصفهان گردید و از درشکه‌چی پرسیدم که بابا این سروصداهای چهار پنج روز پیش چه بود که در اصفهان اتفاق افتاده است؟ گفت معلوم میشود شما تازگی از راه رسیده اید گفتم بلی گفت پس مرا هم نمی شناسید؛ گفتم خیر؛ گفت مقالات درشکه‌چی را سابقا در ستاره خوانده اید گفتم ای کم و بیش گفت آنها را من می نوشتم! من میدانستم دروغ میگوید و نویسنده آن مقالات را از نزدیک می‌شناختم ولی بروی خود نیاورده پرسیدم عجب! من حدس میزدم که شما با این یک دو تا باید مرد بزرگی باشید ولی گمان نمیکردم که مقاله هم می‌نویسید گفت آقا اختیار دارید مرا در اصفهان همه می شناسند چهار سال

باقی در صفحه ٤

مانند همیشه از روزنامه ها آغاز کرده اند

زمزمه زورگی از نو سر گرفته است چند روز پیش در روزنامه قضیه عطاپور و وجرخوانی ایشان را خواندیم دیروز موضوع آقای عمیدی و آقای بهارمست انتشار پیدا کرد.

بفرمائید خبر خوشی است شما هم بخوانید ما آنرا عینا از روزنامه رهبر در اینجا نقل میکنیم.

« هنوز اثر تلخ جسارت سرتیپ عطاپور نسبت بروزنامه نگاران در خاطرها باقی بود که واقعه تاسف آور دیگری موجب آزردگی و عصبانیت بیشتر آزادی خواهان میگردد. بقرار اطلاع واصله دو ساعت بظهر روز ۲ شنبه ۳ اردیبهشت همکار محترم ما آقای عمیدی نوری مدیر روزنامه آزادیخواه داد برای ملاقات آقای سرتیپ امیر نظامی بباشگاه افسران میروند. در همین موقع سرتیپ محمود بهارمست رئیس سررشته داری ارتش نیز وارد میشود.

« پس از معرفی طرفین بیکدیگر بوسیله آقای سرتیپ امیر نظامی ناگهان و بدون مقدمه سرتیپ بهارمست با کمال گستاخی و جسارت شروع بفحاشی نسبت بروزنامه نگاران و مطبوعات نموده و خصوصا بآقای عمیدی نوری هتاکی فراوان میکند و در حالی که با عصبانیت جنون آمیز میگفته است این روزنامه نویسها را باید کشت، فریاد کشیده بود الان این را میکشم و به آقای عمیدی حمله کرده و چند مشت بایشان میزند آقای عمیدی در مقابل دفاع برآمده و آقای سرتیپ امیر نظامی بهارمست را گرفته از اطاق خارج مینماید طوری که از اظهارات خود سرتیپ بهارمست بر میامده علت عصبانیت او مقالاتی بوده که راجع بسوء استفاده های سر رشته داری ارتش در روزنامه داد منتشر می‌شده است ».

ما وقتی که مینویسیم در شهرستانها در دهات در گوشه و کنار های مملکت هر کس هرچه از دستش می‌آید میکند گفته‌های ما را اغراق میشمارند وقتی که در تلگرافات بیحد شمار از اجحافات وزور گوئی‌ها و گردن کلفتی‌های مامورین ژاندارم و پلیس و بعضی از افسران خودسر ارتش گفتگو بمیان می آید نویسنده و مخابره کنندگان آنها را دشمن ارتش دشمن ژاندارم دشمن امنیت ایران معرفی می کنند.

وقتی که ما خطر ارتجاع و دیکتاتوری را اعلام میکنیم بما میگویند شما افراطی هستید مطالب کوچک را میخواهید بزرگ نشان بدهید

این اتفاقی نیست تصادف نیست که در تهران افسران عالی رتبه ارتش از حدود نزاکت پا فراتر نهاده میخواهند مطبوعات را از بین ببرند با کتک با لگد با اردنگی مدیران جراید آزادی خواه را مجبور بسکوت نمایند

این آغاز نغمه شومی است که تا دیروز آن را آهسته زمزمه می کردند.

این را ما نمیتوانیم بفال نیک بگیریم. افسر ارتش تا موقعی محترم است که از وظیفه خود تجاوز ننماید قوانین جاری کشور را محترم بداند.

افسر باید بداند که او فرزند این آب و خاک است وظیفه او مقدس تر از آن است که آنرا با اغراض خصوصی و خودسری و مطلق العنانی آلوده نماید. افسر برای این تربیت شده و بار آمده است که مرزهای مملکت را از تجاوز بیگانگان حفظ و حراست بکند.

افسر جلاد نیست او از خرد و درشت هم

باقی در صفحه ٤

شکست احزاب سیاسی

در انتخابات دوره چهاردهم

جواب نامه سرگشاده آقای حساس (گمنام)

(این نامه در شماره ندای ملت چاپ میشود)

من دوست میداشتم دوست حساس من نام مشهور خود را زیر عنوان گمنامی مستور نمیکردند. دیگران ممکن است این را خدا نکرده بعدم شهامت ایشان حمل بکنند و تهمت محافظه کاری بایشان به بندند در صورتیکه من شخصا ایشان را یک مرد نام آور و فداکار شناخته‌ام. مردان حساس هرگز نمیتوانند گمنام بمانند و هویت خود را بروز ندهند. بقول شاعر

همیشه نشود شاهدی و مستوری

آنچه را آقای گمنام میخواهند او را نشناسند بایشان قول میدهم که در همان جملات اول ایشان را شناخته و بمنظورشان پی برده‌ام اگر مقصود دیگری باشد من حرفی ندارم باوجود این طرز انشاء و جریان نگارش ایشان طوری است که دیر یا زود هویت ایشان را برای خوانندگان آشکار خواهد ساخت ... بهتر است ...

بلند پروازی ... باعث خواهد شد که خواننده ... ایشان تعمق بکنند ولی سلیقه من طور دیگر است من در سیاست سادگی و راست و حسابی بودن و بی پرده و مستقیم حرف زدن را میپسندم.

آری حضرت آقای حساس ما در دوره انتخابات چهارده بدون اینکه خودتان یا کس دیگر بما اشاره کرده باشد برای شما جزو کاندید های که صالح تشخیص داده بودیم در مقالات متعدد خود تبلیغ کردیم. این فقط روی تصمیم هیئت تحریریه روزنامه آژیر بود و شما اگر میل داشته باشید اتخاذ سند بکنید و یا انداخته باشید این سند در اوراق روزنامه آژیر محفوظ میباشد تا از شما عدم صلاحیت دیده نشده است ما بر خلاف آن اظهاراتی نخواهیم کرد.

اگر چه شفاها راجع به حزب مردم و عناصری که در آن شرکت دارند با هم بطور خصوصی صحبت کرده ایم. من نسبت به بعضی از اعضای آن نظر خود را بشما گفته‌ام و عضویت شما را در آن جمعیت یکقدم خوب و صحیح میدانم.

باوجود این از اینکه شما را در دوره گذشته از روی کمال صداقت برای مجلس کاندید کرده بودیم من شرمندگی ندارم. هنوز هم شما را شخصا مرد بی آلایش و بدون پرمنت میشناسم اگرچه درمیان گرگان هستید اینها از وجود شما و امثال شما سوء استفاده میکنند

آقای حساس من میل هم ندارم مطالبی

باقی در صفحه ۲

احمد . احمد

یک پیشنهاد

درباره توسعه روابط سیاسی ایران و فرانسه

درجریان سه سال و نیم اخیر صحنه دامنه جنگ، علی رغم سیاستمداران وطنی، بمرزهای کشور ما کشیده شد، و کاخ پوشالی استبداد مااث‌الرقاب بیست ساله ایران فرو ریخت، تحولات عظیمی در اوضاع جهان و کشور ما روی داد. و یکی از این تحولات را می توان توسعه روابط سیاسی و فرهنگی ایرانیان با متفقین اصلی و بزرگ جنگ کنونی دانست.

درسایه جنگ، ما موفق شدیم با ملت های همسایه شمالی خویش که مدت بیست سال حتی از بردن نام آنها محروم بودیم تماس یابیم و تا اندازه‌ای که در این فرصت ناچیز مقدور بود، با فرهنگ آنها آشنائی پیدا کنیم.

در این مدت بملت اهمیتی که سرزمین ایران پیدا کرد، سفارتخانه های ما در لندن و واشنگتن و بالعکس به سفارت کبری تبدیل یافت، با دولت چین روابط سیاسی ایجاد گردید و نمایندگی سیاسی دو کشور بالاخره به سفارت کبری تبدیل یافت.

اگر علت توسعه روابط سیاسی با سه متفق فوق را اهمیت موقعیت و وضعیت ایران درمیان متفقین و در جنگ معاصر بدانیم و این توسعه روابط را با سه دولت متفق که در شمار متفقین بزرگ بوده و هیئت دعوت کننده کنفرانس سانفرانسیسکو را تشکیل میدهند منطقی بشماریم، جای آن دارد از خود بپرسیم، در حالیکه مقتضیات سیاسی جهان، در عرض سه سال چنین ایجاب میکند که روابط سیاسی نوبنیاد «ایران و چین» بیکباره تا پایه سفارت کبری توسعه یابد، بچه علت تاکنون سفارت های ایران و فرانسه — که اینهمه علائق فرهنگی و روابط سیاسی دیرین و نوین اهالی این دو کشور را بهم مربوط می سازد — تاکنون بسفارت کبری تبدیل نشده و هیچگونه تشبثی برای ازدیاد روابط با پنجمین کشور معظم جهان که پس از جنگ در مجمع امنیت جهانی، و مسائل مربوط به اروپا دارای نقش مهمی خواهد بود، بعمل نیامده است؟

ما در عین حال که ازدیاد روابط خود را با متفقین بزرگ خویش بفال نیک میگیریم، و طرفدار ایجاد روابط سیاسی با هر کشور دور افتاده روی زمین هستیم — زیرا هر گونه جریانی در هر نقطه دنیا بطور غیرمستقیم با سرنوشت کشورهای دیگر و منجمله کشور ما تماس دارد — از عدم تحول روابط سیاسی خویش با فرانسه نوین متاسف می‌باشیم.

ما هم اکنون رهم پس از جنگ،

باقی در صفحه ۲

اخبار مهم

تحویل بندر نوشهر

تاکنون قسمت مهم کالاهائی که از طرف متفقین بکشور اتحاد جماهیر شوروی ارسال می گردید بوسیله کامیونها و اتومبیل‌های باری در بندر نوشهر تحویل داده میشد و از آنجا باکشتی بمقصد حرکت می کرد اکنون که در ارسال کالاها تا اندازه‌ای تقلیل حاصل گردیده و کالاهای ارسالی هم بوسیله راه آهن ببندر شاه یا از راه زنجان و میانه فرستاده می شود و رفع نیازمندی دولت اتحاد جماهیر شوروی از بندر نوشهر شده است از طرف مقامات شوروی از وزارت راه تقاضا شده که نمایندگان خود را جهت تحویل گرفتن تاسیسات و لوازم و ساختمان های بندر نوشهر معرفی نمایند تا بترتیب تحویل بندر مزبور داده شود.

عکس‌های مناظر مختلف ایران

هیئت مدیره انجمن روابط ایران و آمریکا از عده‌ای از رجال و فرهنگیان دعوت کرده است امروز ساعت ٤ و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر برای تماشای ٤٠ قطعه عکس از مناظر مختلف ایران و خطوط حمل و نقل تدارکات جنگی در این کشور که توسط ارتش امریکا برداشته شده و به معرض نمایش گذاشته میشود در باشگاه ایران و آمریکا (خیابان منوچهری شماره ۱۵۳) حضور یابند.

در ساعت ٥ بعدظهر همان روز آقای دکتر یا کارد پزشک رایزن سفارت کبرای آمریکا درباره همکاری برای نجات از مرگ بزبان فارسی و انگلیسی سخنرانی خواهند نمود.

دعوت بتالار دارالفنون

هیئت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی از عده‌ای از آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی و رجال و معاریف دعوت نموده است که ساعت ٥ و نیم بعداز ظهر روز شنبه ۸ اردیبهشت ماه در مجلس جشنی که بمناسبت بیست و پنجمین سال استقلال آذربایجان شوروی در دبیرستان دارالفنون تشکیل خواهد شد حضور بهمرسانند.

www.iran-archive.com

شکست احزاب سیاسی

بقیه از صفحه اول

را که دمادم از رساله سرگشاده خود با قلم حساس و با حرارت نگاشته اید جواب بدهم ولی اکنون بنظر رسید که بیجواب شدن آنها موجب سوء تفاهم شدید تر خواهد گردید .

چون میدانم اهل تعارف نیستید لذا از توجهی که نسبت ببنده فرموده اید بطور ساده تشکر میکنم

حقش بود صبر میکردم رساله شما تمام میشد آنوقت بجواب می پرداختم ولی میترسم تاآنوقت قسمت اول آن فراموش بشود بهتر است از همان مقاله اول شروع بکنیم

اولا باید بنظر آقا برسانم که روزنامه آژیر مال شخص من نیست بطوری که کم و بیش اطلاع دارید عده ای از دوستان آزادیخواه من بازحماتی که شاید خوانندگان نمیتوانند تصور آنرا بکنند این نامه کوچک را تاسیس کرده اند باور بکنید که من از جریان مالی و دفتر وحساب آن اطلاع ندارم

این هیئت تحریریه است که سنگینی زحمت مالی آژیر را بعهده گرفته آنرا تابحال نگذاشته است تعطیل بشود بنابر این من هرگز بخود اجازه نداده ام خودرا مالک یا صاحب روزنامه آژیر معرفی بکنم

آژیر مال آزادیخواهان است مال ملت است مال توده زحمت کش ایران است .

بنابراین اگر شمارا دراین روزنامه برای نمایندگی مجلس کاندید کرده اند من آنرا نمی توانم بحساب خود بنویسم و برشما منت بگذارم هیئت تحریریه صلاح اینطور دیده من که یکی از اعضای موثر آن هستم باسایرین دراین تصمیم هم عقیده وهمفکر بوده ام .

اینرا هرگز انکار نمیکنم برعکس بسیار خوشوقت هستیم که مثل شما مرد حساسی را توانسته ایم به جامعه معرفی بکنیم

ولی رساله شما مثل این که مارا در سیاست ازهم دورمی کند با بعضی از نظریات شما من نمی توانم موافق باشم برای این که اولا این رساله راشما درحال عصبانیت شدید بقلم آورده اید ثانیا رفقای حزبی شما به این سادگی راضی نخواهند شد شما افکار و احساسات خودرا بی پرده روی کاغذ آورده در روزنامه ای که ارگان رسمی حزب است آن را انتشار بدهید .

دلیل ساده من اینست که درشماره دوم نامه ملت نتوانستید تیتر مقاله را تکرار بکنید سه جمله مهم آنرا حذف کردید .

من آن جملات را تکرار میکنم شما خودتان میدانید که چرامن درتکرار آن ها اصرار دارم .

« دوره تحصیلی در بیروت طرز انتخابات در پارتیا — نتیجه مکتب استعمار در ایران — لزوم تشکیل یک مرکز ثقل ملی دعوت و وصیت مرحوم سلیمان محسن اسکندری »

آقای حساس لابد جواب خواهید داد ونخواهید نوشت که چرا عبارات فوق راکه جان نامه سرگشاده خودتان بود حذف کردید!

چرا نخواستید حقایقی راکه با آن همه حرارت و احساسات آغاز کرده بودید تاآخر تعقیب بکنید ؟

حقایق کمتر اشتباه نشود آنها از نقطه نظر شما حقایق بوده من ...

الحاق نیروهای امریکا و شوروی

بقیه از صفحه اول

همان تحویل گرفتن اسرا و تسلیم شوندگان خواهد بود .

خبرهائی که از آلمان میرسد وضعیت آنجا را بسیار وخیم نمایش میدهد . با وجوداین هیتلر میخواهد هلاکت خود را به حساب ملت آلمان بتاخیر بیندازد مردم بیگناه را بیهود و بی جهت به کشتن بدهد .

میگویند آقا خودش در بران تشریف دارند میخواهند شکست خود را در انظار با پرده شهامت بپوشانند . این قضیه آن راهگذر و راهزن را بخاطر می آورد که بزنش میگفت دیدی چه بلائی بسرش آوردم اوو قتی که با تو مشغول بود من همیشه پایم را از خط بیرون میکردم

حالا آقای پیشوا خررا از دست داده بی پالانش میگردد . کشور را به باد فنا داده می خواهد با قربانی کردن باقیمانده افرادآن شهرت قهرمانی خود را حفظ بکند

بدا بحال ملتی که ریش خود را به دست چنین پیشوایان خود پسند و قهار جاه طلب میدهد .

بدا بحال ملتهائی که باوجودمشاهده سرنوشت پیشوای زور گی برای خود آقابالاسر و پیشوای جدید میتراشند وبون خود را بآفرش دیکتاتور ها برتاب میکنند .

که در بالا نوشتم قسمتی از فرمایشات شمارا قبول ندارم آنها بیشتراز حقایق محصول احساسات وحسیات وتصورات شما است . اگرچه برای من خواندن و نوشتن آنها مسرت آور است ولی هرگز بخود اجازه نخواهم دادهمه آنهارا مانند حقیقت مطلق بپذیرم اصلا حقیقت مطلق وجود ندارد .

همه چیز محصول زمان ومکان است باتغییر شرایط زمان ومکان وعلتها تغییر پیدا میکنند .

آقای حساس آیا احساس نمیکنید که دیگران هم به .ربایکه با انتشار نامه سرگشاده شما درحزب و یا هیئت تحریریه ندای ملت پیش آمده است بی پرده باشند .

باوجود اینکه در شماره اول آن روزنامه رفقای حزبی شما صریحا مسئولیت رساله را بعهده شخص شما گذاشته بودند چطور شد آنرا دوباره خواستند تصریح وتاکید بکنند :

معلوم میشود شما با سایر افراد حزب خود توافق نظر ندارید فقط از نقطه نظر احترام (قانون !) آزادی مطبوعات نامه شمارا حاضر شده اند بچاپ برسانند .

آیا شما آنرا برای خود توهین حساب نمیکنید ؟ آیا وجدان شما اجازه میدهد بااشخاصی که توافق نظر ندارید صرف روی نظریات و روابط دوستانه شخصی در حزبی که خودتان هم نمیتوانید مرموز بودن اغلب اعضای برجسته آن را انکار بکنید عضویت داشته باشید ؟

آقای حساس این نکته رانگهدارید تا موقع تفرقه حساب ببینیم چه جور خواهید توانست صحت این روش را ثابت بکنید .

البته خواهید فرمود که عقاید آزاد است من نمی توانستم افکار خود را به افراد یک حزب تحمیل بکنم ! .

اگر من نتوانسته باشم افکار خود

یک پیشنهاد

بقیه از صفحه اول

احتیاج زیادی بتماس نزدیک و زیاد با ملت های دمکرات وآزادی خواه داریم — درجائی که روابط ما بادولت چین که هنوز ماهیت آزادی خواهی هسته مرکزی آن مشکوک است ، واز تماس با سازمانهای ملی وآزادی طلب چین وحشت دارد ، تا باین پایه توسعه یافته است ، خیلی مایه تعجب است که مسئله روابط ، با فرانسه پس از رستاخیز با فرانسه ای که با تصفیه کامل دستگاه حاکمه ودولتی از عناصرخائن و مظنون رو بیک رژیم حکومتی کاملا ملی و دمکرات میرود ، تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است .

ما بسیار آرزومندیم که بعدازجنگ روابط فرهنگی بسیاردامنه دار ووسیعی با فرانسه داشته باشیم ، وعلی رغم تبلیغات مسمومی که از منابع بسیار مرموزی برعلیه فرهنگ فرانسه ازچندی پیش در کشورما آغاز شده است ، از روش فرهنگی فرانسه نو بهره مند گردیم .

ملت ایران همواره باقلبی اندوهگین فاجعه شوم ۱۹۴۰ را یاد کرده و بر مسببین آن نفرین نموده است ؛ ملت ایران با سابقه ای که ازچگونگی سرشت فرانسویان داشت ، معجزه اوت ۱۹۴۴ و آزادی پاریس را با خوشوقتی ولی بدون شگفتی تعجب تلقی کردند .

درهرحال ما نظر وزارت امور خارجه را — اگر بی نظر باشد — باین مسئله مهم جلب مینمائیم ، و انتظار داریم که هرچه زودتر قدم موثری در باره توسعه روابط موجوده بااینکشور آزادی خواه ، بزرگ ومتفق بر داشته شود .

را بکارمندان حزبی که افتخار عضویت آنرا ندارم تحمیل کنیم چرا باید مورد مذمت وحمله آقا واقع بشوم ؟

آقای حساس پیش از اینکه بشرح ایرادات اساسی خود بپردازم نظر شما را بقسمی که در شماره دو ندای ملت باامضای شما چاپ شده است جلب میکنم .

بفرمائید اگر کسی شماره اول آن روزنامه را نخوانده باشد از این قسمت غیر از انتقاد بی سر و ته چه می فهمد .

آیا شما مقصودتان این بود که گناه تمام فلاکت و بدبختیها توده ملت ایرانرا بگردن من بگذارید !

من تصور نمیکردم شما این قدر احساساتی باشید که چشم بسته دوستان خود را مورد حمله قرار بدهید .

آقای من شما خودتان هم میدانید که من هرگز برخلاف عقیده خود رفتار نمیکنم کسی هم مرا نمی تواند وادار بکند برخلاف عقیده خود بکسی رای بدهم و من هرگز چنین کاری را نکرده ام .

ما در روزنامه آژیر علاوه بر ۶

عکس سمت چپ سگهای شمالی رانشان میدهد که در بهداری ارتش سرخ حمل و انتقال زخمی ها بکار می روند .

مخصوصا درزمستان سال گذشته این سگها در کمک بزخمی ها نقش مهمی بازی کرده اند .

زخمیها پس از پانسمان روی سورتمه ها که بواسطه سگهای نیرومند کشیده میشوند برای معالجه اساسی ببیمارستان های ارتش فرستاده میشوند اشتراک سگ در جنگ تازگی ندارد .

در تمام ارتش ها از وجود این حیوان باهوش برای کشفیات و نامه رسانی استفاده میکنند ولی استفاده حمل و نقلی فقط مخصوص ارتش سرخ است .

عکس فوق از فروات اول اوکراین برداشته شده است .

نفر کاندید حزب توده و شخص آقا به ٤ نفر دیگر رای دادیم .

بعقیده ما هیچیک ازاینها مرموز نبودند اگر مجلس چهاردهم را درنظر بگیریم نظیر این اشخاص را در آنجا کو هم پیدا بکنید از ده نفر تجاوز نخواهد کرد .

ما چه اقدامات مشکوکی بغیر از اظهار صریح عقاید خود راجع بانتخابات تهران کرده ایم بفرمائید اسم ببرید اگر دوره روزنامه آژیر را ندارید ما می توانیم در دسترس شما بگذاریم . ذره بین هم حاضریم تهیه بکنیم بگیرید بخوانید نوشته های ما را تجزیه بکنید بما نشان بدهید کاری که بطور نامعلوم انجام داده ایم کدامست ؟

و بکدام دلیل شما میتوانید ثابت بکنید ما با اقدامات مشکوک یا اشخاص مظنون و خطرناک کمک کرده ایم .

آن اشخاص خطرناک را معرفی بکنید نترسید ما ازشنیدن حرف حسابی بدمان نمی آید .

نوشته ما بنا بادعان و اعتراف صریح خودتان معرف افکار و آمال ما است هر کس هم بخواند همینطوراست .

در اوراق دوره دوساله آژیر شما هرگز کلمه مشکوکی خوشبختانه پیدا نخواهید کرد . نوشته های ما بنا باعتراف دوست و دشمن صریح وصاف و پوست کنده است .

اشتباه نکنید دوست عزیزم بد خیالی اشتباه و یا بد اشخاص و وهم بیجا ست که اینجا ملاحظه می فرمائید از احساسات ساده و بیغل وغش شما چه سوءاستفاده میکنند التماس مقاله اول خود را باماله دوم مقایسه بکنید هر دو را یکبار دیگر بادقت بخوانید .

از مشاهده آدم گرسنه و بیچیزی که بنام پیشه وری میخواهد بجامعه معرفی بکنید حتما پیش وجدان خودخجل خواهید شد .

رئیس شهربانی شرمنده بود

۱ - روز شنبه ۱۸ ر ۱ ر ۲٤ آقای رحیم پور رئیس شهربانی سابق آستارا در نتیجه بدرفتاری بااهالی باخاطرات بسیار تلخ آستارا را ترک نمود . مشارالیه از کثرت خجلت و شرمندگی و بفکر خود از بیم اهانت اشخاصی که در دوره ریاست خویش با عملیات خلاف قانون از هیچگونه هتاکی نسبت به آنان مضایقه نکرده بدون تحویل و تحول اداری میخواست آستارا را ترک نماید آقای محمدی رئیس شهربانی هنگام خروج از شهر در آخرین دقایق ایشان راملاقات وجدا ممانعت نموده باداره برگشت داده مجبور بتحویل اداره مینماید .

۲ — آقای محمدی رئیس شهربانی جدید وارد و بجای آقای رحیم پور مشغول شدند .

محمد شمسی

آقای حساس اگر مقدمه را باآن لحن استاتیک مطرفانه آغاز نکرده بودید من هرگز خود را حاضر نمی کردم نامه سرگشاده شما را جواب بدهم زیرا عادتا من نوشته های غرض آلود را نمیخوانم و اگر تصادفا بدستم برسد جواب نمیدهم واقعا جای تاسف است که راوی مثل شما مردی آلایش را اغفال کرده بااسلحه احساسات مجهز نموده زیر پرده غیر حال گمنامی بجنگ آزادی خواهان می فرستند .

با قلم شما بر ضد اشخاصی که می دانید برای آزادی جان فشانی میکنند فحش میدهند افترا می بندند تهمت میزنند

من مردم بی ایمان را از شما بهتر میشناسم شما فقط روی احساسات چشم بسته حرکت میکنید کشمکش ها و مبارزات احساسات مرا کشته چشمهای مرا باز کرده است من دلیل ومنطق و عقل را سعی میکنم راهنما و رهبر خود قرار بدهم احساسات آنی گذران است خوش میشود تغییر پیدا می کند بغیر از پشیمانی و ندامت حاصلی ندارد

نوشته و ادعا باید دلیل و برهان همراه داشته باشد با منطق و عقل و مشهودات مطابقت بکند و الا مدعی را به آن جائی میکشاند که در اصطلاح امروزی آنرا هوچی گری و فحاشی می نامند .

من این را برای شما که دوست من هستید هرگز آرزو نمی کنم .

نا تمام — پیشه وری

آگهی

ترجمه بفارسی افسانه های منتخب افسانه نویس معروف روسی ای . آ . کریلوف با گراور های متعدد از انتشارات خانه فرهنگ (وکس) منتشر گردید در کتابفروشی ها و کیوسکهای روز نامه فروشی ذیل بفروش میرسد

کتاب فروشی های . «ابن سینا» «آکادمیا» «آذر» «دانش وآلکو»

کیوسکهای روز نامه فروشی — سر چهار راه لاله زار و چهار راه اسلامبول و ایستگاه طهران .

ش ۳۹۶ — ۳-۷

قیمت هر جلد ۷ ریال

اثر واندا واسیلوسکایا -۲۰- ترجمه کریم کشاورز

فقط عشق

ماریا ناگهان با امیدواری عجیبی پرسید:
– درخت سیب چطور؟
شاید آن درخت سیب سالم مانده روی آنرا ندیده باشد.

شاید گالوکینا با دست اشاره کند نشانش بدهد و ماریا بچشم ببیند که درخت سیب میان خاکسترها برپاست و شاخه های دراز خویش‌را بسوی پائین آویزان کرده و بجای گل ستارگان ازلای آنها میدرخشد. گوئی شاخسار سیب نیز از زمزمه عاشقانه و آههای آن دو خسته و سنگین شده باشد.

گالوکینا جواب داد:

– درختان را آنها بیشتر بریدند و در بخاری سوزاندند. سیب و گلابی و هرچه بود نابود کردند. برای آنها که فرقی نمیکرد. معلوم بود منظوری جز شرارت ندارند. تمام وته ها را هم بریدند. یادتان هست که یك جنگل کوچولوی پاس داشتیم. آنرا هم بریدند و ریختند زمین. آلمانی آلمانی است. کارش نمی توان کرد.

ماریا بازگشت. باز از پل گذشت. هزاران بار با هم از این تخته های لرزان عبور کرده بودند.

با چشمانی حریص به این چوبهای مستور از گل و کثافت نگریست گوئی هنوز اثر پای گریشا را در آن یافت.

ولی بعد از گریشا صدها چکمه نعل کرده آلمانی از این پل عبور کرده و آثار قدم گریگوری را پایکوب و معدوم و محو کردند و برای همیشه ستردند.

از سرما برخود لرزید. دندانهایش بهم میخوردند. فقط اکنون حس کرد که پاهایش خیس و پالتویش تر شده وصورتش از سرما مثل چوب شده. آهسته جاده را گرفت و بسوی ایستگاه رفت. پیش خود اندیشید: گوئی از مراسم دفن میتی باز میگردم. او که موقع دفن گریشا حضور نداشت. چگونه ممکن بود حاضر باشد. او دلیرانه جان سپرد ومعلوم نیست کجا بزیر خاك غنوده. شاید هم خمپاره تکه تکه‌اش کرده باشد؛ شاید از وجود وی فقط مشتی خاکستر باقی مانده باشد وتفحص بقایای انسانی در آن مشت خاکستر کاری عبث و ابلهی باشد.

آری ماریا اکنون – اینجا – وی را درمحل عشق پر نشاط و جوانشان دفن کرد. گور گریشا بزرك است – معلوم نیست کجا باید زانو درافتاد و آنرا بخاك نمناك آشنا کرد.

همچنان در جاده پر گل ولای ره می‌سپرد و چشمانش را که چیزی نمی دید متوجه جلو کرده بود. یادش آمد. اینجا با هم راه می‌رفتند و ماریا شکیبائی از دست میداد وخود باستقبالش می‌شتافت. اکنون بسوی خانهٔ میرفتند که خانه هردو بود. آودوتیا که زن شلخته وعصبانی بود برایشان اشك دم میکرد. گریشا فنجان را با نظر شکاك می نگریست ولی ماریا آرامش می کرد و می گفت:

– نگاه نکن – نگاه نکن. خودم شستم.
– راستی خودت شستی؟
– البته. دروغم برای چیست؟

خوشبختانه زنکه کر بود و از سوء ظن گریشا چیزی درك نمیکرد. وی پهلوی بخاری ایستاده و دستی بصورت می کشید و با رضایت خاطر می نگریست که چگونه جوانها تشنك دم کردهٔ اورا می‌نوشند. درست داشت که سوپ مشکوکی را که در دیك زنك زده جدلی می‌پخت بدانان عرضه دارد و تعارف کند و نان خانه پزی عجیبی را بمیان گذارد و ضیافتشان کند و هر بار آن دو ناگزیر میشدند بلطائف‌الحیل متوسل و از قبول این محبت ها سرباز زنند.

از اینکه این دو جوان بامداد وشب دست و صورت می شستند در عجب بود و سر تکان میداد واین‌را عادت اربابان میخواند. گریگوری برای اینکه بیشتر فرولنه‌ش را بلند نکند خود میرفت و ازچاه آب بر می داشت و میآورد. معهذا آودوتیا ایشان را دوست می داشت و گریگوری را می پرستید.

ماریا بی اختیار نام «گریگوری» را بصدای بلند گفت و ایستاد و بآسمان خاکستری رنك و یاس انگیز نگریست. پیش خود اندیشید که آیا در آن روز باران میبارید یا نه. کوشش کرد بیاد آورد و نتوانست. ولی ناگهان بیخهٔ تشنه بخاطرش آمد که ازقطرات آب سنگین و درخشان گشته بود و باران سریع وریزی در شاخسار درخت سیب صدا می کرد. آری آن روزها هم بارانی بود – خاکستری بود ولی با اینحال خاطره‌اش آفتابی و روشن وپرحرارت و درخشنده ونوازش دهنده است.

هرلحظه در گل فرو میرفت. باز دستهٔ کلاغی پرید و مانند کهنه پاره‌های سیاهی که باد درهوا پراکند کلاغان بلند شدند و باز جای دیگر به زمین نشستند.

و ناگهان میان این جهان خاکستری خسته کننده – میان این الوان پژمرده وافسرده وخردکننده – آنجائی که آسمان بجاده کثیف و پر گل وصل می شد و جاده با آسمان خاکستری و نمناك توأم میگشت – سرخی زیبائی چشمش زد گوئی اشعه خورشید به بیخهٔ پستی تابیده باشد.

آخرین اخبار جهان

نیروهای شوروی وارد و تصدام میشوند نیروهای انگلیسی وارد شهر برلن شدند – وزرای امور خارجه سه دولت دیروز وارد سانفرانسیسکو شده وطبق اطلاع دیروزانجمن سان‌فرانسیسکو بوسیله رئیس جمهورامریکا افتتاح شد. دولتین امریکا وانگلیس به نظریه دولت شوروی مبنی براینکه سه رای درهیئت بین‌المللی حفظ امنیت داشته باشد موافقت کردند دولت شوروی راجع به شرکت لهستان در کنفرانس هنوز پافشاری میکند وامریکا وانگلیس نیز درعدم قبول آن اصرار دارند.

جنك در خیابان های برلین ادامه دارد ونصف بیشتر شهر بدست ارتش سرخ است ایستگاه شرقی راه آهن برلن نیز تصرف شده است.

خبر های کشور

موضوع مالیات در کمیسیون عرایض

پیش ازظهر دیروز کمیسیون عرایض با حضور معاون وزارت دارائی رئیس مالیات بر در آمد تهران و مستشار بانك مستشار آن اداره تشکیل گردیده در اطراف شکایات رسیده بمجلس دراطراف اجحافات و تعدیات مربوط بمالیات بر درآمد مذاکره و کمیسیون توضیح داده اند که افزایش اخطاریه مالیاتی مربوط بتمام مودیان مالیاتی نبوده بلکه از ۱۳۰۰۰ برك اخطاریه که تا کنون صادر شده فقط ۱۴۰۰ ورقه اشاره بدو برابر مالیات است که شامل مستغلات تنها بوده چون مستغلات در سال ۱۳۱۷ میزان بندی شده و در سال‌های اخیر در آمد مستغلات افزایش زیادی حاصل نموده حد اکثر مالیات نظرا و بطور غیر قطع معین گردیده. چون بمودیان حق اعتراض داده شده و در کمیسیون بمدارك آنها رسیدگی میشود و آنچه حقا مست آنها تعلق گرفت مطالبه خواهد شد این نظریه موقتی نباید باعث نگرانی صاحبان مستغلات بشود از طرفی نسبت باحکامی هم که قبلا صادر شده و مورد اعتراض است اشخاص میتوانند بشخص معاون وزارت دارائی رجوع کنند داد خواهی شود

الغای جوازهای عبور شب

حکومت نظامی تهران ضمن آگهی که منتشر نموده جواز های عبور سابق شب را از تاریخ «۱۰» اردیبهشت ماه ملغی نموده است.

نتیجه مسابقه

نتیجه مسابقه های مقدماتی باسکتبال دستجات آزاد که از تاریخ ۲۰ فروردین شروع ودر تاریخ دوشنبه سوم اردیبهشت ختم گردیده بشرح زیر میباشد.

از دسته الف. – دسته شرق با هزار درجه امتیاز رتبه اول را حائز گردیده ودسته دارائی با ۸۰۰ درجه امتیاز رتبه دوم. واز دسته ب کانون جوان با هزار درجه امتیاز رتبه اول وهیئت پرور با ۸۰۰ درجه امتیاز رتبه دوم مهمترین مسابقه های نهائی باسکتبال بین چهار دسته فوق در روز های پنجشنبه ۶ و یکشنبه ۹ وسه شنبه ۱۱ اردیبهشت از ساعت ۴ بعدازظهر در ورزشگاه امجدیه انجام خواهد شد.

پرت شدن ماشین باری

زیر آب – ماشین باری که حامل چوب بوده و بطرف شیرگاه میرفته در میان کلا پرت شده ۵ نفر مسافر آن فوت کرده اند

اخبار مهم

ده ضربت ارتش سرخ

نقشه‌ای که درقسمت شمالی سالن نمایشگاه سینما ستاره قرار داشت ده ضربتی را که ارتش سرخ بحریف خونخوار و لجوجش وارد ساخته بود بخوبی نشان میداد. اولین ضربت در جبهه مرکزی بر نیروهای نازی وارد شده بود و دهمین آن در حوالی لنینگراد و برزخ کارلی و این ضربات کوه پیکر همچنان ادامه داشتند تا آنکه کلیه نیرو های فاشیست تار و مار گردیده ودو بران پایتخت آلمان بمحاصره درآمدند.

استالین پیشوای بزرك شوروی این قسمت ها را بخوبی پیش بینی کرده و در نطق معروف خود گفته بود. نماینده خانه فرهنگ (وکس) دیروز عصر درمقابل روزنامه نگاران و افسران ارشد که برای تماشای این نمایشگاه گرد آمده بودند فتوحات ارتش سرخ وموقعیت امروزی کشورشوروی را شرح داد.

در پایان توضیحات نماینده خانه فرهنك «وکس» مدعوین فیلمی را که در آن فداکاری‌های جنگجویان غیرنظامی شوروی یعنی «پارتیزان» ها نمایش داده میشد مشاهده نمودند.

تلگرافها

میتینك اعتراض امیز

ازشهسوار – تهران مجلس شورای ملی رونوشت مقام نخست وزیری رونوشتهای رهبر ظفر مردم برای جوانان نجات ایران آژیر فرمان آزادگان چهار بعد ازظهر روز شنبه اول اردی بهشت میتینك باشکوهی باحضور چندهزار نفر تشکیل بدوا آقای دکتر دیبا نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران سرمازندران غربی راجع باوضاع کشور و روش مبارزه حزب توده با ارتجاع خارجی وداخلی بیانات موثری ایراد سپس آقای فروزش مدیر نجات ایران شرح موثری راجع باوضاع کشور ایراد ومیتینك با هیجان وحرارت و کف زدن‌های ممتد استقبال وقطعنامه زیر تصویب گردید: – ۱ – بدنیا اعلام میکنیم که دمکراسی در ایران وجود ندارد باید عملیات آزادی کشی ارتجاع درجنوب بزودی قطع شود ۲ – مابه وحشی گری و حیوان صفتی های عمال استعمار و ارتجاع که خانه مقدس آزادی خواهان را دراصفهان ویران کرده‌اند شدیدا اعتراض میکنیم ۳ – ما تقاضاداریم که هرچه زود تر خائن سیه کار صمد ضیاء نا کار پلید را از ایران طرد و مسببین فاجعه اصفهان محاکمه شوند نماینده کمیته مرکزی مسئول حزب مازندران غرب دکتر دیبا

آگهی مزایده

اداره حسابداری کل املاك خالصه مقداری روغن خوراکی در حدود ۳۰۰ کیلو در ۲۰ حلب می باشد از طریق مزایده بفروش میرساند داوطلبان می توانند بامراجعه بکار پردازی این اداره و مشاهده نمونه آن پیشنهادات خودرا باضمام قبض سپرده مبلغ ۳۰۰۰ ریال که بصندوق اداره خواهندپرداخت تا آخر وقت اداری روز ۱۵ر۲ر۲۴ بدفتراداره حسابداری کل واقع درخیابان لاله‌زار پاساژ بهار تسلیم نموده رسید در یافت دارند پیشنهادات واصله درساعت ۹ صبح روز ۱۶ر۲ر۲۴ بازوقرائت خواهد شد حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه مزایده آزاد به پیشنهاد فاقد قبض سپرد ترتیب اثر داده نخواهدشد برنده مزایده هرگاه از انجام معامله خود داری نماید سپرد او بسود دولت ضبط خواهد شد مالیات مزایده بعهده برنده آن میباشد

اداره دررد وقبول پیشنهادات فوق مختارخواهد بود

رئیس اداره حسابداری کل املاك و خالصه – سامی

ش ۳۹۶ (ك ك ك) ۱ – ۳

نمایش دیدنی، جذاب ودلپسند، شیرین

خاله چارلی

باشتراك بهترین هنرپیشگان بنفع و بمنظور چاپ شدن

روزنامه آزادگان

در سینما تئاتر فرهنگ واقع در خیابان لاله‌زار

نمایش ساعت هفت بعد از ظهر روز شنبه هشتم اردی بهشت ۱۳۲۴ شروع خواهد شد

فراموش نکنید، حتما بیائید و از تماشای این نمایش لذت ببرید و در ضمن بنشر یك روزنامه کهن سال ملی و آزادیخواه هم کمك نمائید

دفتر روزنامه آزادگان ۲.۳

جنایت ومجازات

داستان «جنایت ومجازات» بقلم میر حسین هاطفی بزودی ضمن انتشارات جزوه های توفیق منتشر خواهد شد ۳۰۱

روزنامه فروغ

ازهفته آینده روزهای دوشنبه وجمعه منتشر خواهد شد

آژیـــر

کنفرانس سان‌فرانسیسکو چه خواهد کرد

کنفرانس سان‌فرانسیسکو با شرکت ۴۷ دولت تشکیل گردید.

در این کنفرانس بنای سازمان بزرگ جامعه ملل جدید گذاشته خواهد شد.

زبان رسمی کنفرانس انگلیسی است بعد از آن مطالب مهم بزبانهای روسی و اسپانیولی نیز ترجمه خواهد شد.

موضوع شرکت دولت موقتی لهستان یکی از مسائلی است که خود کنفرانس باید آنرا حل بکند.

دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت موقتی لهستان که با میل و اراده ملت لهستان روی کار آمده است جداجانبداری میکند. انگلستان طرفدار دولت مهاجر لهستان است. دولت امریکا هم تاامروز نظر دولت انگلیس را تائید کرده است ولی مسئله باین سادگی نیست. دولت موقتی لهستان باین سهولت حاضر نخواهد شد حکومتی را که در اثر فداکاری و خونریزی ومجاهدت ستوه ناپذیر بدست آورده است بدست مهاجرین بی ایمان که در روزهای سخت ملت لهستان را ترك کرده درلندن با خوش گذرانی بسر برده اند تسلیم نمایند اگر در اولین قدم کنفرانس این بیعدالتی را بخواهد تقویت بکند پایه و بنیان جامعه ملل آینده را متزلزل خواهد کرد. برای جنگ و خونریزیهای شدیدتر و وحشتناك تر راه را باز خواهد گذاشت تصور نمیشود کنفرانس و برخلاف نص صریح منشور آتلانتیك که سرنوشت ملت های دنیا را باختیار خود آنها گذاشته است رفتار نماید.

در لهستان قطعا باید یك دولت ملی دموکرات باتمام معنی وجود داشته باشد لهستانیهای میهن‌پرست بعد از این ممکن نیست اجازه بدهند میهن آنها بمرکز آنتریك ها و نیرنگهای ضد شوروی تبدیل بشود.

ماهنوز از تصمیم قطعی دول دیگر اطلاع نداریم ولی در یك خبر رسمی که در مسکو انتشار یافته بود خواندیم که دولت شوروی جداخواستار شرکت دولت ملی موقتی لهستان است و در کنفرانس روی این نظر پافشاری خواهد کرد.

مطبوعات را عقیده براین است که ملاقاتهای مستر مولوتف و سران دولت امریکا بیشتر برای این موضوع بوده است اصلا مسئله لهستان یکی از مسائل بسیار مهمی شناخته شده است.

بعضی از اخبار خارجه تراوش کرده است که موضوع نفت ممکن است مورد بحث واقع بشود.

ما از جزئیات آن اطلاع نداریم همینقدر میدانیم که کنفرانس بسیار طول خواهد کشید و نمایندگان دول عالم در تمام مسائلی که ممکن است در آینده مورد بحث واقع بشود بحث و مذاکره خواهند کرد.

بعضی معتقدهستند که موضوع غرامات جنگ و آینده آلمان نیز در سان‌فرانسیسکو تعیین خواهد گردید این بعید بنظر میاید غرامات جنگ و سرنوشت آلمان را فقط دولت هائی که مستقیما وارد نبرد بوده و درشکست محور شرکت داشته‌اند تعیین خواهند کرد.

مقصد اساسی کنفرانس ایجاد یك سازمان بین‌المللی بعد از جنگ است. قطعا منشور آتلانتیك سنگ اساسی این بنای عظیم را تشکیل خواهد داد.

ممکن است برای این مجمع اساسنامه مبسوطی تهیه بشود و کنفرانس آنرا بتصویب برساند ولی بعید بنظر می‌آید در یك کنفرانس عظیم اینجوری جزئیات را بشود بطور قطعی روشن و معین نمود اغلب مسائل جاری قطعا لاینحل مانده بعهده مجمع آینده محول خواهد شد

چاپخانه داوه

برای انجام هرگونه سفارش چاپی حاضر است

مانند همیشه از روزنامه ها آغاز کرده‌اند

بقیه از صفحه اول

نیست او نمی تواند و نباید بافراد مملکت زور بگوید بهم میهنان خود دست بلند بکند.

این افسران فرزندان ناخلف ایرانند امروز سعادت ایران در آزادی در احترام قانون در تامین امنیت مالی و جانی و عرضی مملکت شناخته شده است هر کس بخواهد این را ملاحظه نکند دشمن استقلال ایران است بمیهن خود خیانت میکند.

این افسار گسیختگیها و بدمستیها و لگد اندازیها در کشور نفرین شده ما بی‌سابقه نیست ما آنرا آزموده و نتیجه تلخ و شرم آور آنرا چشیده‌ایم. نمی توانیم راهی را که ما را بپرتگاه کشانیده است دوباره از سر بگیریم.

بیست سال زورگوئیها و لگد اندازی ها و بدمستیها را تحمل کردیم برای هفتاد پشتمان کافی است دیگر طاقت و توانائی آنرا نداریم با زور از مردم بیچاره از بیوه‌زنان مالیات گرفته بدهیم یکعده گردن خود را کلفت کرده بالای سرما آقائی بکنند.

ما البته ارتش را لازم داریم بر خلاف دشمنان آزادی ایران به آن خیلی هم علاقه‌مند هستیم ولی آقا بالاسر نمی خواهیم افسر لگد انداز نمی خواهیم درجه‌داری که میخواهد عوض جنگ با دشمن با آزادی مطبوعات و مردم بی‌سلاح نبرد کند لازم نداریم.

علاقمندان به آبروی ارتش باید این عناصر ماجراجو را از صف یاران میهن پرست اخراج نموده طبق قوانین آزادی مجازات نمایند تا نظیر آن پیش نیاید خدمات مطبوعاتی آقای هیبت اوری را کسی نمیتواند انکار بکند.

این شخص آزادی خواه باسرمایه خود روزنامه آبرومند روزانه‌ای تاسیس کرده در مقابل خسارات هنگفت دارد آن را ادامه می دهد. از کسی توقع ندارد از مقامات دولتی استفاده نمی کند.

آقای افسری که مانند رستم دستان سینه خود را جلو میدهد بفرماید ببینم چه جور از آزمایش بیرون آمده در روز های سیاه و تاریك میهن در کدام سنگر پایداری کرده است؟

از خود راضی گری هم اندازه‌دارد کتك کاری و لگداندازی آنهم از یك افسر ارشد!

پس محکمه و قانون محاکمه و عدلیه عریض وطویل برای چیست اگر بنا بود هر کس خودش با مخالفین خود تصفیه حساب بکند سازمان باین عرض وطول لازم نمی آمد

شرم آور است ننگ است

این ننگهارا از دامن ارتش ملی ایران پاك کنید!

مشاهدات من در اصفهان

بقیه از صفحه اول

در قصر قجر باسرداش رضاخان که زرفقای سی سال پیش من بود حبس بودم اسمم حاجی خان و نام خانوادگی حسن جباری است پسرم سروان ژاندارمری و مامور حفظ امنیت بین راه اصفهان و شیراز است، گفتم پس سرکار امجد عالی خیلی خیلی مهم هستند و تعدادی مرحله اهمیت دست کمی از سپهبد احمدی و سرلشکر پورزجمهری و سرتیپ بگلربیگی ندارید گفت ای آقا این چه حرفی است مرتبی که من بجائی وارد میشدم آنها را در طویله آنجا هم راه نمیدادند من رفیق قدیمی شاه سابق هستم فهمیدید ـ اغلب سران و رجال این کشور را که می بینید از زیر دست من زده شده‌اند و من آنها را ترك کرده ام، پس روضع من نگاه نکنید من آنچنان کسی هستم که امروز شعر میگویم فردا مقاله می نویسم پس فردا دشنام می دهم و همه و همه از من که بظاهر یك نفر درشکه چی و درمعنی از رفقای جانی جانی او هستم حساب میبرند!

پرسیدم خوب پس قطعا شما بخوبی از قضایای اصفهان اطلاع دارید و بارو سای کارخانجات و متنفذین این شهر آشنا میباشید گفت چرا اطلاع نداشته باشم و چرا مدیران کارخانجات را نشناسم گفتم پس تعریف کن تا بشنوم! گفت آقا چیزی نبود از دیك بد وصل بود یکمشت مردم گرسنه و مفلوك دور فداکار را گرفته و برای بالا رفتن مزد و اجرت کارگری خود هرروز نغمه ای سر میدادند و می خواستند بقول معروف لشویکی در اصفهان راه بیندازند و جیبل میکردند مالی و ثروتی را که خدا بکارروئی و وامامی و صارم‌الدوله ها داده میتوانند با زور و حرف پس بگیرند و نمیدانستند که چراغی راکه ایزد برافروزد هر آنکس پف زند ریشش بسوزد تا اینکه فداکاری با عده‌ای آمد و دفترچه های حزب توده (گویا مقصودش مرامنامه بود) رابین مردم تقسیم کرد مردم همینکه دیدند میخواهند آنها را از دینشان برگردانند و زن و مال آنها را بربایند از فداکار حزب توده برگشتند و کلوپ آنها را غارت کردند: گفتم تو سواد داری گفت آری آقا اختیار دارید مقاله مینویسم و من بعد میخواهم مقالات خود را بروزنامه خودمان باختر بدهم گفتم پس قطعا آن دفترچه را هم خوانده‌ای گفت نه آقا مگر بیکارم و از دین برگشته ام که دفتر چه را بخوانم دست زدن بان حرام است و غسل لازم دارد گفتم پس شنیده ای؟ گفت بلی آقا از آقا میرزا چغر کازروانی شنیده‌ام گفتم تصور نمیکنی دروغ گفته باشند گفت استغفرالله آقا میرزا چغر و دروغ! گفتم بله رفیق اینها را میگویند که من و تو زحمتکش و بیچاره را آلت بازیچه دست خود و وسیله تحریك یك مشت بیچاره قرار دهند و الا حزب توده کی خواسته و کجا نوشته که من باشویکم، حزب توده کی گفته که دست از مذهبتان بردارید؟ گفت آقا من حرف کازروانی را که یك عمر نان و نمکش را خورده ام باور نکنم و حرف شمارا که تازه از راه رسیده‌اید و نمیشناسم باور کنم. گفتم حقیقت نان و نمك نمیشناسد گفت معلوم میشود آقاهم توده ای هستید، گفتم اگر توده‌ای باشم چه میشود؟ گفت اولا اینکه همینجا من ببخشید شما را از درشکه پیاده میکنم همانطور که رفیق قدیمی من رفقای شما را هشت سال پیش از اسب مراد پایین کرد و بزندان انداخت و بعد توی همین بیابان داد میزنم میگویم این آقا توده‌ای است پرسیدم تازه چه میشود؟ گفت آقا پوست از سرتان میکنند ولی من میدانم که شخص برازنده و فهمیده ای مثل شما هیچوقت وارد حزب توده خواهد شد رفیق همسفرم که پاك متوحش گشته و متوجه رنگ وروی سفید وماتت خانم گشته بودم قبل از من جواب داده و گفت نه آقای حاجی خان ما مسافر هستیم ما را چکار بحزب توده!

ناتمام

از یادداشتهای مسافرت آذربایجان

وضع بازار ـ بیم بیکاری ـ نگرانی مردم
احتیاجات شهرستانهای آذربایجان

ـ ۸ ـ

وضعیت فرهنگ اردبیل می گفتند تعریفی ندارد رئیس فرهنگ آنجا آدم بسیار محافظه کار و حتی جاهلی بود.

بخشنامه آقای صدیق اعلم را فقط در شهر اردبیل دیدم از روی ایمان و عقیده اجرا کرده می خواستند آموزگاران و دبیران را بافراد خشك و بی‌حقوق تبدیل بکنند.

آقای رئیس فرهنگ امر کرده بود معلمین از حضور در اجتماعات خودداری بکنند در احزاب سیاسی شرکت ننمایند باصطلاح وارد سیاست نشوند.

این حماقت که نوعی از تظاهرات گوناگون تمایلات ارتجاعی است قطعا از تهران تلقین شده بود ولی در شهرستان های دیگر آنرا گوش نمیکردند و کارمندان فرهنگ حاضر نمی شدند برای شندر غاز که بعنوان مزد میگرفتند تاامروز زیر فرهنگ از حقوق مدنی و اجتماعی خود صرف نظر بکنند.

بدبختی عجیبی است می گویند کارمندان فرهنگ که روشنترین افراد ساکنین شهرستانها را تشکیل می دهند نباید در سیاست مداخله کنند معنی این قدغن را اگر فهمیده باشند خائنین بی آبروئی هستند. اینها بازبان بی‌زبانی می‌خواهند باتربیت ملت یا از شدن چشم و گوش مردم مبارزه کنند. اینها خیال میکنند که اگر فرهنگیان وارد سیاست شوند ممکن است مردم را از روی دانش و معلومات رهبری بکنند نهضتهای سیاسی از روی هوی و هوس نباشد.

رژیم پلیس رضاخانی را در مدرسه راه انداختن بعقیده ما بزرگترین جنایت ها بود.

ولی بطوری که گفتم در شهر های آذربایجان کسی حاضر نبود به آن گوش بدهد مگر رئیس فرهنگ اردبیل که از روی میل و رغبت روی آن کار میکرد

دبیرستان اردبیل ظاهرا تمیز و پاکیزه بنظر می آمد ولی باطنا بسیار خراب بود.

اصولا مردمان محافظه کار و ملا نقطی که رئیس فرهنگ نادان اردبیل هم از آنها بود با دقت در ظاهر امر اساس کار را خراب میکنند

من مخصوصا خواستم نمونه‌ای از کار های اساسی دبیرستان اردبیل را مشاهده کنم خواهش کردم دربی را که بالای آن باخط درشت و زیبا (آزمایشگاه) نوشته شده بود باز کردند این آزمایشگاه را قدیم لابراتوار میگفتند در این محل باید دروس طبیعی مثلا فیزیك و شیمی و غیره از روی آزمایش عملی تدریس بشود.

میزها و صندلی ها و قفسه ها مرتب و پاکیزه بود ولی از گرد وخاك وضع اطاق پیدا بود که آنجا مدتها است مورد استفاده واقع نشده است.

از جوانی که درب را برای ما باز کرده بود علت پرسیدیم گفت ما از این اطاق هرگز استفاده نمیکنیم برای اینکه ابزار و وسایل تدریس نداریم

رئیس فرهنگ اردبیل اگر بفهمد جوان نامبرده درب اطاق خاکی آزمایشگاه را بروی ما باز کرده است حتما بلائی بسرش خواهد آورد ولی ما آنجا را دیدیم خالی بود خط درشت درب ما را اغفال نمود.

برفیقم گفتم لابد رئیس فرهنگ کلمه آزمایشگاه را نوشته است که دانشجویان بفهمند در مدرسه باید آزمایشگاه هم باشد

خندید و گفت لابد عبارت (خدا و شاه میهن) را هم از این نقطه نظر در آن بالا نصب نموده است.

آنها هم قطعا در این دبیرستان برای تشریفات است پشت سر آنها هم خبری نیست!

گفتم بهتر است در معقولات مداخله نکنیم این از دوره شاه سابق مانده شاگردان می خواهند بگویند شاه بالاتر از میهن است.

مگر نمیبینید شاه و میهن نوشته‌اند یعنی اگر میهن نباشد عیب ندارد شاه باید باشد، برای این که میهن برای شاه است نه شاه برای میهن این نمونه بارزی از تعلیم و تربیت دوره دیکتاتوری است خود فرهنگیان بی‌فرهنگ در نگهداری آن سماجت و اصرار میورزند.

یك موضوع دیگر هم در اردبیل جالب توجه شد آن مبارزه شدید بود که برای بهم زدن یکی از دبستان های آن بکار میبردند.

می گفتند سابق براین آنجا مدرسه بوده است آخوندها و مرده‌خورها می‌خواهند بهر وسیله باشد آن را بحال اولی برگردانند، برای طلاب خیالی حجره و مسکن درست کنند.

معلوم شد بچه مناسب آقای مجد ضیائی نماینده زنجان در این کار مداخله می نمود.

مجد ضیائی میگفتند در تهران شب و روز برای بر انداختن این دبستان دوندگی می کند. دشمنان فرهنگ اردبیل با این نماینده بطور مرتب مکاتبه می کنند آقای نماینده شنیدم گفته است که من وکالتم در زنجان تامین است ولی بدم نمی آید اگر از صندوق اردبیل هم چند رای باسم من در بیاید.

از این آقای جاه‌طلب باید پرسید شما برای موکلین زنجان خود چه کرده اید که می خواهید اردبیلیها از آن محروم نباشند.

خوشا بحال مرده‌خور هائی که در اردبیل برای نمایندگی مرده خور دیگر دوندگی میکنند

بقیه دارد.

«بهای اشتراك»

سالیانه	۲۵۰ ریال
ششماهه	۱۴۰ »

برای کارگران و کشاورزان و محصلین و کارمندان جزء دوائر صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها بادفتر اداره است

جای اداره

خیابان فردوسی جنب چاپخانه توانا

www.iran-archive.com